

«حاج قاسم» و پدرم
قول دادند همدیگر
را شفاعت کنند

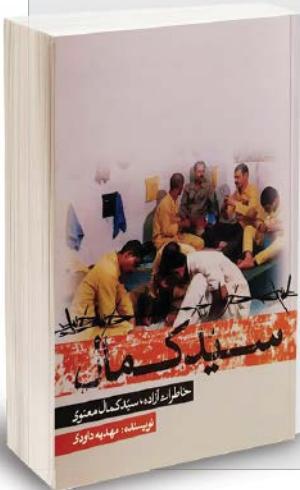
۶



پیرمرد ۷۵ ساله، جوان‌ها را تحریر می‌کند

محموده‌اصحی / اینجا

در آغاز



توی همین شرایط بلکه بهتر از وضع و حال و روز او در آن سال‌ها، بعضی پناهنه شدند، اما او با خیلی‌های دیگر نه. سیدگام‌ها، های و هوی ندارند؛ منت‌شان بارکسی نیست؛ چپ و راست‌شان را می‌شناسند، اما مستقیم می‌روند؛ رنگ به رنگ شدن در قاموس‌شان معنا ندارد. آنها فرهنگ لغت فاخری دارند که «وطن فروشی» را توی آن نمی‌بینی. می‌دانند برای چه نفس می‌کشند و نفس‌شان البته گرم است....

کتاب سیدگام تنها تصاویری پراکنده از ۹ سال غربت یک آدم از گوشت و پوست و خون را نشان می‌دهد که نه مصلحت‌اندیشی کرده و نه عافیت‌طلبی. نه عزلت‌نشین بوده نه سیاست‌زده؛ این جور آدم‌ها کم نیستند دور و بر ما. اما مثل ما هم نیستند، انها مثل خودشانند.

دوره و زمانه که باشند همینند. قبل ازما بوده‌اند و بعد ازما هم هستند. عیارشان بالاست. مرامشان هم.

نمی‌شنینند کسی ازشان کمک بخواهدیا اول ضجه موبیاش را بینند بعد اگر دلشان سوخت، برایش منجی شوند.

وقتی پای اغیار به خاکشان باز شود، پایش را قلم می‌کنند. سیدگام هم یکی از همین آدم‌هاست. مثل همه ماست و مثل هیچ‌کس.

سرش به زندگی اش گرم بود، مثل همه ما. اتوشویی اش رونق داشت و روزگارش به عافیت بود بهتر از روزگار خیلی از ما. شاید مثل من با شاید مثل شما؛ اما خوب که نگاه کنی می‌فهمی مثل ما نیستند، نه مثل من یا نه شاید مثل شما. اصلاً آنها مثل هیچ کس نیستند، آنها مثل خودشانند. کسی نمی‌تواند کمرشان را بشکند، سرشان را خم کند و بعد بنشینند شرم‌مندگی‌شان را ببینند. آنها، توی هر

برای خاطرات آزاده، سیدگام معنوی

مثل همه و مثل هیچ‌کس

آدم‌هایی هستند، همین دور و بر خدمان. توی همین شهر؛ مثل خیلی از ما. شاید مثل من با شاید مثل شما؛ اما خوب که نگاه کنی می‌فهمی مثل ما نیستند، نه مثل من یا نه شاید مثل شما. اصلاً آنها مثل هیچ کس نیستند، آنها مثل خودشانند. کسی نمی‌تواند کمرشان را بشکند، سرشان را



مهدیه داوودی
نویسنده